

«بسم الله الرحمن الرحيم»

متن کتاب «گزارش لحظه به لحظه از واقعه‌ی غدیر»

از سؤال ۲۱ تا ۳۰

غدیر، داستان اعتقاد

در نقطه‌ی غدیر توفقی باید، که با حقیقت انسان سر و کار دارد. هزار و چهارصد سال است که شیعه زلال پر برکت غدیر را به پای درختان ولایت می‌افشاند، و از آن بیابان خشک باغهای پر ثمر اعتقادی و گل‌های زیبای محبت را پرورش می‌دهد.

آغاز پانزدهمین قرن است که شیعه با حجتی قوی و برهانی قاطع، که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به دستش داده، پرچم بلند «أَشْهَدُ أَنْ عَالِيًا وَلِيُّ اللَّهِ» را برافراشته و از مرزهای اعتقادی خویش پاسداری می‌کند.

غدیر، مراسمی عظیم و مجموعه‌ای فراموش نشدنی در تاریخ اسلام است که بعنوان «واقعه‌ی غدیر» جایگاه خاصی در اعتقادات مقدس ما دارد.

در کتاب حاضر با یادی از عظمت مراسم سه روزه‌ی غدیر در تاریخ اسلام، گزارشی به صورت لحظه به لحظه با تمام جزئیات واقعه‌ی غدیر در قالب داستانی تقدیم می‌شود؛ تا غدیر را آنگونه که واقع شده بیاموزیم و به نسل‌های آینده بسپاریم.

آنچه در ترسیم واقعه‌ی غدیر آورده‌ایم با استناد به منابع است، و حتی یک کلمه بصورت تخیل و پردازش آورده نشده است. آدرسهای منابع نیز بصورت پی‌نوشت در پایان کتاب آمده است.

به امید روزی که در کنار صاحب غدیر حضرت بقیه‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه و عجل‌الله فرجه، غدیر را به جشنی دیگر نشینیم، و داستان آن روزهای شیرین را از دو لب مبارک آن حضرت بشنویم.

قم، محمد باقر انصاری زنجانی

عید غدیر ۱۴۲۱، زمستان ۱۳۷۹

عظمت غدیر

خطابه‌ی غدیر بعنوان آینه‌ی تمام‌نمای ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بین تمام خطابه‌های اسلام ویژگی‌هایی دارد که آن را بصورت منحصر بفرد درآورده است. این اهمیت باز می‌گردد به متن خطبه و فضای خاصی که این سخنرانی در آن انجام شده است.

مهمترین مقاصد حضرت در خطبه‌ی غدیر را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. نتیجه‌گیری از زحمات ۲۳ ساله‌ی رسالت با تعیین ادامه دهندگان این راه.
 ۲. حفظ دائمی اسلام با جانشینانی که از عهده‌ی این مهم برآیند.
 ۳. اقدام رسمی برای تعیین خلیفه که از نظر قوانین ملل سندیت دارد.
 ۴. ترسیم خط مشی آینده‌ی مسلمین تا آخر دنیا.
 ۵. اتمام حجت بر مخالفان اسلام اعم از مقصرین و معاندین.
- این اهداف بلند در سایه‌ی شرایطی انجام شد که شایسته‌ی ابدیت غدیر بود، و آن را بعنوان یک واقعه‌ی استثنایی در آورد. امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید:

لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ مِّثْلَ مَا تُودِي بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ.^۱ هیچ حکمی مثل ولایت در غدیر اعلام نشده است!

عظمت خاص غدیر را در جهات زیر می‌توان ترسیم کرد:

۱. شرایطی که برای ابلاغ این اصل اعتقادی اسلام بر پا شد که آن اجتماع بزرگ و شیوه‌ی خاص بیان و منبر، فقط در این ماجرا بوده است. بخصوص مسئله‌ی وداع پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با مردم حاکی از این بود که با اعلام ولایت اسلام از نظر دشمنان خارجی نفوذ ناپذیر شده است.
۲. مسئله‌ی امامت فقط بصورت یک خبر و پیام و خطابه اجرا نشد، بلکه بعنوان حکم و فرمان اجرا گردید، و با گرفتن بیعت از عموم مسلمانان و تعهد گرفتن از آنان اعلام شد.
۳. شرایط جغرافیایی غدیر که قبل از تقاطع جاده‌ها در جحفه و پیش از تفرق قبایل بوده است. همچنین توقف سه روزه در بیابانی داغ و شرایط زمانی حجه‌الوداع پس از ایام حج که عظیم‌ترین اجتماع مسلمانان تا آن روز بود.
۴. مقام مخاطب خطبه، و نیز حالت خاص مخاطبین یعنی حاجیان، آن هم پس از اتمام حج و هنگام بازگشت، و نیز اعلام نزدیکی رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، چه آنکه حضرت ۷۰ روز پس از این سخنرانی از دنیا رحلت نمودند.
۵. خطاب خداوند که: «ای پیامبر، ابلاغ کن آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده که اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را نرسانده‌ای»، که در هیچیک از فرامین الهی چنین مطلبی گفته نشد.

۶. بیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کارشکنی های منافقین، و دستور قاطع الهی بر لزوم ابلاغ حکم ولایت و امامت برای آینده ی مسلمین، از خصوصیات ابلاغ این حکم الهی بود.
۷. ضمانت الهی بر حفظ پیامبر (صلی الله علیه و آله) از شر دشمنان در خصوص این ابلاغ و رسالت که در هیچیک از احکام الهی چنین ترسی نبود و چنین ضمانتی انجام نشد.
۸. مفاهیم بلند و حساسی که در تبیین مقام ولایت در متن خطبه فرمودند و معنای دقیق آن را به روشن ترین وجهی بیان نمودند.
۹. مراسم خاصی که قبل و بعد از خطبه واقع شد که بیعت و عمامه ی «سحاب» و تهنیت از نمونه های آن است و دلالت بر اهمیت ویژه ی این ماجرا می نماید.
۱۰. خطاب خداوند که: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم»، که تا آن روز مشابه آن را هم نفرموده بود.
۱۱. توجه خاص ائمه علیهم السلام به سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر، و بخصوص کلام امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام که فرمودند:
- «روز غدیر خم برای کسی عذری باقی نگذاشت».^۲ همچنین اهتمام علما به تفصیل مباحث مربوط به غدیر به تبعیت از ائمه علیهم السلام بعنوان ریشه ی اصیل ولایت و امامت، بیانگر ارزش اعتقادی آن در طول تاریخ است.
۱۲. سند و شیوه ی نقل این حدیث از نظر حدیثی، تاریخی، کلامی و ادبی، و همچنین فراگیری و راهیابی آن به قلوب مردم، در میان روایات ولایت بی مانند است. محققان تواتر این حدیث را به اثبات رسانده، و همه ی مسلمانان با هر فرقه و مسلکی که دارند به درستی این حدیث اعتراف کرده اند.
- همه ی اینها حاکی از اهمیت ویژه ی غدیر در فرهنگ اسلام است، و به ما هشدار می دهد که این اصل اعتقادی شیعه را با تمام هستی خویش پاس بداریم.

از مدینه تا غدیر

آغاز سفر

در سال دهم هجری پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اولین بار بطور رسمی اعلان عمومی حج دادند تا همه ی مردم در حد امکان حاضر شوند. آن حضرت این سفر را بعنوان «حجۃ الوداع» مطرح کردند، که به معنای تنها سفر پر خاطره ی آن حضرت در دلها جای گرفت.

هدف از این سفر بیان دو حکم مهم از قوانین اسلام بود که هنوز برای مردم بطور کامل و رسمی تبیین نشده بود: یکی حج، و دیگری مسئله ی خلافت و ولایت و جانشینی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله).

۲. عوالم العلوم: ج ۱۵:۳ ص ۱۶۷ و ۲۹۷. الغدیر: ج ۱ ص ۹ و ۱۰. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۶۰ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۹۰، ج ۲۸ ص ۹۵، ج ۳۷ ص ۲۰۱.

پس از دستور الهی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) منادیانی را به مدینه و اطراف آن فرستادند و تصمیم این سفر را به اطلاع همه رساندند تا هرکس بخواهد خود را آماده‌ی این سفر و همراهی آن حضرت نماید.

پس از اعلان عمومی، عده‌ی بسیاری از اطراف مدینه به شهر آمدند تا همراه حضرت و مهاجرین و انصار در سفر مکه ملازم رکاب حضرت باشند.

با حرکت کاروان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بین راه مدینه تا مکه افراد قبایل به جمعیت اضافه می‌شدند. با رسیدن این خبر مهم به مناطق دورتر، مردم اطراف مکه و شهرهای یمن و غیر آن نیز بسوی مکه سرازیر شدند تا جزئیات احکام حج را شخصاً از پیامبرشان بیاموزند و در این اولین سفر رسمی حضرت بعنوان حج شرکت داشته باشند.

اضافه بر آنکه حضرت اشاراتی فرموده بودند که امسال سال آخر عمر من است، و این می‌توانست باعث شرکت همه جانبه‌ی مردم باشد.

جمعیتی حدود یکصد و بیست هزار نفر در مراسم حج شرکت کردند، که فقط هفتاد هزار نفر آنان از مدینه به‌مراه حضرت حرکت کرده بودند، و جمعیت لیبیک گویان در جای جای جاده در حرکت بودند.

از مدینه تا مکه

کاروان بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) روز شنبه بیست و پنجم ماه ذی قعدة از مدینه حرکت کردند. به دستور آن حضرت مردم لباس احرام همراه برداشته بودند، و خود حضرت نیز غسل کرده و دو لباس احرام همراه برداشتند؛ و برای احرام تا مسجد شجره در نزدیکی مدینه آمدند.

اهل بیت معظم پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و سایر فرزندان آن حضرت بودند، و نیز همسران آن حضرت همگی سوار بر هودجهای شتران همراه حضرت بودند.

با رسیدن به «مسجد شجره» احرام بستند و مسیر ده روزه تا مکه را آغاز کردند، و قافله‌ای عظیم که شامل مردم سواره و پیاده بود همراه آن حضرت به حرکت در آمدند.

صبح روز یکشنبه را در منطقه‌ای توقف کردند و تا شب همانجا ماندند، و پس از نماز مغرب و عشا حرکت کردند. صبح روز بعد به «عِرْقُ الظَّبِيَّة» رسیدند، و سپس در «رَوْحَاء» توقف مختصری کردند. از آنجا برای نماز عصر به «مُنْصَرَف» رسیدند. هنگام نماز مغرب و عشا در «مُتَعَشَّى» پیاده شدند و شام را همانجا صرف کردند. برای نماز صبح به «اثابیه» رسیدند، و صبح روز سه‌شنبه در «عَرَج» بودند، و روز چهارشنبه به «سَقِيَاء» رسیدند.

در بین راه، پیاده‌ها سختی راه را مطرح کردند و از حضرت سواری درخواست نمودند. حضرت که سواری در اختیار نداشتند، دستور دادند تا برای آسانی سیر، کمرهای خود را ببندند و راه رفتنشان را بین تند رفتن و دویدن قرار دهند. با انجام این دستور راحت‌تر شدند.

روز پنجشنبه به «أَبْوَاء» رسیدند که قبر حضرت آمنه مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنجا بود، و حضرت قبر مادر را زیارت کردند.

روز جمعه با عبور از «جُحْفَه» و «غدير خم» عازم «قُدَيْد» شدند و شنبه آنجا بودند. روز یکشنبه تا «عُسْفان» آمدند و روز دوشنبه به «مَرَّ الظَّهْران» رسیدند و تا شب آنجا ماندند.

شب به سوی «سَيْرَف» حرکت کردند و به آنجا رسیدند که منزل بعدی مکه معظمه بود. بعد از ده روز طی مسافت، در روز سه شنبه پنجم ذی حجهٔ اولین کاروان حج اسلام با جلال و عظمتی بی نظیر وارد شهر «مکه» شدند.

حجاج یمن همراه امیرالمؤمنین

در ایامی که سفر حج اعلام شد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) با لشکری از طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله) به «نَجْران» و سپس «یمن» رفته بودند. هدف از این سفر دعوت به اسلام و جمع آوری خمس و زکات و جزیه بود و نیز حل اختلافی که بین اهل یمن پیش آمده بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام حرکت از مدینه برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) نامه ای فرستادند، و طی آن دستور دادند آن حضرت نیز با لشکر و کسانی از اهل یمن که مایل به شرکت در مراسم حج هستند از آنجا به سوی مکه حرکت کنند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از پایان کارهای محوله در نجران و یمن، با لشکر همراه و دوازده هزار نفر از اهل یمن عازم مکه شدند. با نزدیک شدن کاروان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مکه از طرف مدینه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم از طرف یمن به این شهر نزدیک شدند و دستور دادند مردم در میقات اهل یمن احرام ببندند.

سپس حضرت جانشینی در لشکر تعیین کردند و خود پیشتر به ملاقات پیامبر (صلی الله علیه و آله) شتافتند، و در نزدیکی مکه خدمت حضرت رسیدند و گزارش سفر را دادند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسیار مسرور شدند و دستور دادند هر چه زودتر لشکر همراه و حجاج یمنی را به مکه بیاورد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به محل لشکر بازگشتند و همراه آنان- همزمان با قافله‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)- روز سه شنبه پنجم ذی حجه وارد مکه شدند.

اعمال حج

با رسیدن روز نهم ذی حجهٔ مراسم حج آغاز شد. حضرت به موقف عرفات و سپس به مشعر رفتند، و روز دهم در مینی قربانی و رمی جمرات و سایر اعمال را انجام دادند.

سپس طواف و سعی و بعد از آن اعمال دیگر حج را به ترتیب به انجام رساندند، و در هر مورد واجبات و مستحبات آن را برای مردم بیان فرمودند. بدینسان تا پایان روز دوازدهم ذی حجهٔ اعمال سه روزه‌ی حج پایان یافت.

تحويل میراث انبیاء به صاحب ولایت

پس از پایان مراسم حج دستور الهی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین نازل شد:

نبوت تو به پایان رسیده و روزگارت کامل شده است. اسم اعظم و آثار علم و میراث انبیاء را به علی بن ابی طالب بسپار که او اولین مؤمن است. من زمین را بدون عالمی که اطاعت من و ولایتم با او شناخته شود و حجت بعد از پیامبرم باشد رها نخواهم کرد».

یادگارهای انبیاء علیهم السلام صُحُف آدم و نوح و ابراهیم علیهم السلام و تورات و انجیل و عصای موسی (علیه السلام) و انگشتر سلیمان (علیه السلام) و سایر میراثهای ارجمندی است که فقط در دست حجج الهی است، و نزد انبیای گذشته و اوصیای ایشان دست به دست گشته تا آن روز که خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله) حافظ آن بود، و اینک باید به اوصیای آن حضرت انتقال می یافت.

پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را فراخواند و مجلس خصوصی تشکیل دادند و ودایع الهی را به آن حضرت تحویل داد، و بدینسان میراث شش هزار ساله‌ی انبیاء علیهم السلام به امیرالمؤمنین (علیه السلام) سپرده شد. این ودایع از امیرالمؤمنین (علیه السلام) به امامان بعد منتقل شده تاکنون که در دست مبارک آخرین حجت پروردگار حضرت بقیة الله الاعظم (علیه السلام) است.

سلام به عنوان «امیرالمؤمنین»

پیش از حرکت به سوی غدیر، در مکه جبرئیل لقب «امیرالمؤمنین» را بعنوان اختصاص آن به علی بن ابی طالب (علیه السلام) از جانب الهی آورد، اگر چه این لقب قبلاً نیز برای آن حضرت تعیین شده بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور دادند تا بزرگان اصحاب جمع شوند و طی مراسم خاصی نزد علی (علیه السلام) بروند و بعنوان «امیرالمؤمنین» بر او سلام کنند و «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» بگویند، و بدینوسیله در زمان حیات خود، از آنان اقرار بر امیر بودن علی (علیه السلام) گرفت.

در اینجا ابوبکر و عمر بعنوان اعتراض به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند: آیا این حقی از طرف خدا و رسولش است؟ حضرت غضبناک شد و فرمود: «حقی از طرف خدا و رسولش است. خداوند این دستور را به من داده است».

اعلان عمومی حضور در غدیر

با اینکه انتظار می رفت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این اولین و آخرین سفر حج خود مدتی در مکه بماند، ولی بلافاصله پس از اتمام حج حضرت به منادی خود بلال دستور دادند تا به مردم اعلان کند: فردا- روز چهاردهم ذی حجه- همه باید حرکت کنند تا در وقت معین در «غدیر خم» حاضر باشند و کسی جز معلولان نباید باقی بماند.

انتخاب منطقه‌ی «غدیر» به امر خاص الهی از چند جهت قابل ملاحظه بود:

یکی اینکه در راه بازگشت از مکه، کمی قبل محل افتراق کاروانها و تقاطع مسیرها در جحفه است.

دوم اینکه در آینده‌های اسلام که کاروانهای حج در راه رفت و برگشت از این مسیر عبور می‌کنند با رسیدن به وادی غدیر و نماز در مسجد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، تجدید خاطره و بیعتی با این زیربنای اعتقادی خود می‌نمایند و یاد آن در دلها احیا می‌گردد.

سوم اینکه «غدیر» محلی بسیار مناسب برای برنامه‌ی سه روزه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ایراد خطبه برای آن جمعیت انبوه بود.

اینک پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پس از دوری ده ساله از وطن خود مکه- بدون آنکه مدتی اقامت کنند تا مسلمانان به دیدارش بیایند و مسائل خود را مطرح کنند- با پایان مراسم حج فوراً از مکه خارج شدند و مردم را نیز به خروج از مکه و حضور در «غدیر» امر نمودند.

موقعیت جغرافیایی غدیر خم

منطقه‌ی غدیر خم بیابانی باز و وسیع در مسیر سیلاب وادی جحفه بود. این سیلاب از مشرق به مغرب جاری می‌شد و پس از عبور از غدیر به جحفه می‌رسید و سپس تا دریای سرخ ادامه پیدا می‌کرد و سیلهای سالیانه را به دریا می‌ریخت. در این مسیر آبگیرهایی طبیعی بوجود آمده بود که پس از عبور سیل، آبهای باقیمانده در آن جمع می‌شدند و در طول سال بعنوان ذخایر آبی شناخته می‌شدند و به آنها اصطلاحاً «غدیر» می‌گفتند.

در مناطق مختلف، غدیرهای زیادی در مسیر سیلها وجود داشت که با نامگذاری از یکدیگر شناخته می‌شدند. این غدیر هم برای شناخته شدن از غدیرهای دیگر بنام «غدیر خم» نامگذاری شده بود.

کنار این آبگیر پنج درخت سرسبز و کهنسال از نوع «سَمُر» شبیه درخت چنار وجود داشت، که درخت خاص صحراها است. این پنج درخت با شاخ و برگ انبوه و قامت بلند، سایبانی خوب برای مسافران خسته ایجاد کرده بود.

لذا در آن شرایط، این بیابان وسیع بعنوان بهترین مکان برای مراسم سه روزه‌ی غدیر انتخاب شد، و جایگاه سخنرانی زیر همان درختان در نظر گرفته شد که هم مشرف بر بیابان و محل تجمع مخاطبین بود و هم سایبان مناسبی برای ایراد خطابه بنظر می‌آمد.

سخنرانی غدیر

ورود به منطقه غدیر

روز پنجشنبه قافله‌ی عظیم غدیر به حرکت درآمد، و سیل جمعیت که بیش از صد و بیست هزار نفر بودند به‌همراه حضرت سفر پنج روزه تا غدیر را آغاز کردند. حتی پنج هزار نفر از اهل مکه و دوازده هزار نفر از اهل یمن- در جهت مخالف مسیر دیار خود- برای درک مراسم غدیر همراه حضرت آمدند.

طبق فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) کسی از حاجیان در مکه باقی نماند و همه به قصد حضور در بزرگترین همایش تاریخی اسلام عازم میعادگاه غدیر شدند. کاروان از همان مسیری که از مدینه تا مکه آمده بودند بازمی گشتند. پس از خروج از مکه ابتدا به «سَیْرَف» رسیدند و از آنجا تا «مَرَّ الظَّهْران» آمدند. آبادی بعدی «عُسفان» بود و از آنجا به «قُدَیْد» رسیدند. اینک به جحفه نزدیک می شدند که «غدیر» کنار آن بود.

نزدیک ظهر روز دوشنبه هیجدهم ذی حجه، همینکه به منطقه‌ی «غدیر خم» رسیدند، حضرت مسیر حرکت خود را به طرف راست جاده و به سمت غدیر تغییر دادند و فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ، أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ، أَنَا رَسُولُ اللَّهِ.

ای مردم، دعوت کننده‌ی خدا را اجابت کنید که من پیام آور خدایم.

این کنایه از آن بود که هنگام ابلاغ پیام مهمی فرا رسیده است. لذا فرمان دادند تا منادی ندا کند: «همه‌ی مردم متوقف شوند، و آنانکه پیش رفته‌اند بازگردند، و آنانکه پشت سر هستند توقف کنند»، تا آهسته آهسته همه‌ی جمعیت در محل از پیش تعیین شده جمع گردند.

همچنین دستور دادند: کسی زیر درختان کهنسالی که در آنجا بود نرود و آن مکان برای برپایی جایگاه سخنرانی خالی بماند.

پس از این دستور، همه‌ی مَرکبها متوقف شدند، و کسانی که پیشتر رفته بودند بازگشتند، و همه‌ی مردم در منطقه‌ی غدیر پیاده شدند، و هر یک برای خود جایی پیدا کردند و برای توقف سه روزه خیمه زدند، و کم کم آرام گرفتند.

اینک صحرا برای اولین بار شاهد تجمع عظیم بشری بود. وجود مقدس پنج نور پاک، پیامبر و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام عظمت این اجتماع بزرگ را چندین برابر می کرد.

ترکیب مختلفی مردان و زنان، از اقوام و قبایل و شهرهای مختلف، با درجات متفاوتی از ایمان در برابر منبر پیامبرشان زانو زده بودند، که این نیز نقطه‌ی جالب توجه دیگری از این همایش با شکوه بود.

شدت گرما در اثر حرارت آفتاب و داغی زمین بحدی ناراحت کننده بود که مردم و حتی خود حضرت گوشه‌ای از لباس خود را به سر انداخته و گوشه‌ای از آن را زیر پای خود قرار داده بودند، و عده‌ای از شدت گرما عبای خود را به پایشان پیچیده بودند!

آماده سازی جایگاه سخنرانی و منبر

از سوی دیگر، پیامبر (صلی الله علیه و آله) چهار نفر از اصحاب خاص خود یعنی مقداد و سلمان و ابوذر و عمار را فراخواندند و به آنان دستور دادند تا به محل درختان کهنسال - که در یک ردیف کنار هم بودند - بروند و آنجا را آماده کنند.

آنها خارهای زیر درختان را کردند و سنگهای ناهموار را جمع کردند و آنجا را جارو زدند و آب پاشیدند. سپس شاخه‌های پایین آمده‌ی درختان را که تا نزدیکی زمین آمده بود قطع کردند.

بعد از آن در فاصله‌ی بین دو درخت، روی شاخه‌ها پارچه‌ای انداختند تا سایبانی از آفتاب باشد، و آن محل برای برنامه‌ی سه روزه‌ای که حضرت در نظر داشتند کاملاً مساعد شود.

سپس در زیر سایبان، سنگها را روی هم چیدند و از رواندازهای شتران و سایر مرکبها هم کمک گرفتند، و منبری به بلندی قامت حضرت ساختند و روی آن پارچه‌ای انداختند. منبر را طوری بر پا کردند که نسبت به جمعیت در وسط قرار بگیرد و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هنگام سخنرانی مشرف بر مردم باشد تا صدای حضرت به همه برسد و همه او را ببینند.

با توجه به کثرت جمعیت، ربیعه را که صدای بلندی داشت انتخاب کردند تا کلام حضرت را برای افرادی که دورتر قرار داشتند تکرار کند تا مطالب را بهتر بشنوند.

پیامبر و امیرالمؤمنین بر فراز منبر

مقارن ظهر، انتظار مردم به پایان رسید و منادی حضرت ندای نماز جماعت داد. مردم از خیمه‌ها بیرون آمدند و مقابل منبر جمع شدند و صفهای نماز را منظم کردند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز از خیمه‌ی خود بیرون آمدند و در جایگاه نماز قرار گرفتند، و نماز جماعت را اقامه فرمودند.

بعد از آن مردم ناظر بودند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از منبر غدیر بالا رفتند، و بر فراز آن ایستادند. سپس امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را فراخواندند، تا بر فراز منبر در سمت راستش بایستد. قبل از شروع خطبه، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بر فراز منبر یک پله پائین‌تر در طرف راست حضرت ایستادند و دست پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر شانه‌ی آن حضرت بود. سپس آن حضرت نگاهی به راست و چپ جمعیت نمودند و منتظر شدند تا مردم کاملاً جمع شوند. زنان نیز در قسمتی از مجلس نشستند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را بخوبی می‌دیدند.

پس از آماده شدن مردم، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سخنرانی تاریخی و آخرین خطابه‌ی رسمی خود را برای جهانیان آغاز کردند.

با در نظر گرفتن این شکل خاص سخنرانی، که دو نفر بر فراز منبر ایستاده‌اند، و بیش از صد و بیست هزار بیننده، آن مُبَلِّغِ اعظم را می‌نگرند؛ به استقبال سخنان حضرت خواهیم رفت.

دقت در این نکته لازم به نظر می‌رسد که اجتماع ۱۲۰۰۰۰ نفر برای یک سخنرانی و در مقابل یک خطیب که همه بتوانند او را ببینند، در دنیای امروز هم مسئله‌ی غیرعادی است؛ تا چه رسد به عصر بعثت که در گذشته‌ی شش‌هزار ساله‌ی انبیا تا آن روز هرگز چنین مجلس عظیمی برای سخنرانی تشکیل نشده بود.

سخنرانی پیامبر

سخنرانی تاریخی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر که حدود یک ساعت طول کشید، در یازده بخش قابل ترسیم است:

بنده خدا و تسلیم اویم

حضرت در اولین بخش سخن، به حمد و ثنای الهی پرداختند و صفات قدرت و رحمت حق تعالی را ذکر نمودند، و بعد از آن به بندگی خود در مقابل ذات الهی شهادت دادند و فرمودند:

به او و ملائکه اش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان می آورم. دستور او را گوش می دهم و اطاعت می نمایم و به آنچه او را راضی می کند مبادرت می ورزم و در مقابل مقدرات او تسلیم می شوم.

یا ایها الرسول بَلِّغْ

در بخش دوم، سخن را متوجه مطلب اصلی نمودند و تصریح کردند که باید فرمان مهمی درباره ی علی بن ابی طالب ابلاغ کنم، و اگر این پیام را نرسانم رسالت الهی را نرسانده ام و ترس از عذاب او دارم. همچنین تصریح کردند که خداوند به من چنین وحی کرده است:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده/ ۶۷)

ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده- درباره ی علی، یعنی خلافت علی بن ابی طالب- و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می کند.

سپس امر مؤکد پروردگار درباره ی اعلام ولایت را با صراحت تمام مطرح کردند و فرمودند: جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام پروردگارم- که او سلام است- مرا مأمور کرد که در این محل اجتماع بپاخیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست. و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش است.

خداوند در این مورد آیه ای از کتابش بر من نازل کرده است: «أَتْمَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/ ۵۵)

«صاحب اختیار شما خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آورده و نماز را بپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند». و علی بن ابی طالب است که نماز را بپا داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال خداوند عزوجل را قصد می کند. خداوند از من راضی نمی شود مگر آنچه در حق علی بر من نازل کرده ابلاغ نمایم.

دوازده امام تا آخر دنیا

در سومین بخش، امامت دوازده امام بعد از خود را تا آخرین روز دنیا اعلام فرمودند تا همه‌ی طمعها یکباره قطع شود. برای درک عمیق از اهمیت مسئله فرمودند: ای مردم، این آخرین باری است که در چنین اجتماعی بپا می‌ایستم. پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید.

از نکات مهم در سخنرانی حضرت، اشاره به عمومیت ولایت آنان بر همه‌ی انسانها و در طول زمانها و در همه‌ی مکانها و نفوذ کلماتشان در جمیع امور بود، که به این صورت اعلام فرمودند: خداوند عزوجل صاحب اختیار شما و معبود شما است، و بعد از خداوند رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده، و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند است، و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد.

نیابت ائمه‌علیهم‌السلام از خدا و رسول در حلال و حرام و جمیع امور دنیا و آخرت از نکات بسیار مهم خطبه بود که آن را با کلماتی دقیق بیان فرمودند:

حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) حلال کرده باشند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) بر شما حرام کرده باشند. خداوند عزوجل حلال و حرام را به من شناسانده است، و آنچه پروردگارم از کتابش و حلال و حرامش به من آموخته به او سپرده‌ام.

پس از بیان این همه عظمت، مردم را از مخالفت برحذر داشتند و فرمودند: ای مردم، او از طرف خداوند امام است، و هرکس ولایت او را انکار کند خداوند هرگز توبه‌اش را نمی‌پذیرد و او را نمی‌بخشد.

ای مردم، بخدا قسم پیامبران و رسولان پیشین به من بشارت داده‌اند، و من بخدا قسم خاتم پیامبران و مرسلین و حجت بر همه‌ی مخلوقین از اهل آسمانها و زمینها هستم. هر کس در این مطالب شک کند مانند کفر جاهلیت اول کافر شده است. و هر کس در چیزی از این گفتار من شک کند در همه‌ی آنچه بر من نازل شده شک کرده است، و هر کس در یکی از امامان شک کند در همه‌ی آنان شک کرده است، و شک کننده درباره‌ی ما در آتش است.

بدانید که جبرئیل از جانب خداوند این خبر را برای من آورده است و می‌گوید: «هرکس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضب من بر او باد».

در اینجا حضرت می‌خواستند حساس‌ترین قسمت سخنرانی را که برنامه‌ای عملی نیز همراه داشت بیان کنند. لذا برای آمادگی مردم فرمودند: بخدا قسم، باطن قرآن را برای شما بیان نمی‌کند و تفسیرش را برایتان روشن نمی‌کند مگر این شخصی که من دست او را می‌گیرم و او را بسوی خود بالا می‌برم و بازوی او را می‌گیرم و با دو دستم او را بلند می‌کنم و به شما می‌فهمانم که:

هر کس من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار او است؛ و او علی بن ابی‌طالب برادر و جانشین من است، و ولایت او از جانب خداوند عزوجل است که بر من نازل کرده است.

سپس تصویر زیبایی از ارتباط دو رکن اعظم اسلام ارائه نمودند و فرمودند: ای مردم، علی و پاکان از فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر است. هر یک از این دو از دیگری خبر می‌دهد و با آن موافق است. آنها از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. بدانید که آنان امین‌های خداوند بین مردم و حاکمان او در زمین هستند.

در این مرحله با قاطعیتی تمام هرگونه تعرض به مقام صاحب غدیر را حرام شمردند و فرمودند: بدانید که امیرالمؤمنینی جز این برادرم نیست. بدانید که «امیرالمؤمنین» بودن بعد از من برای احدی جز او حلال نیست.

من کنت مولاه فهذا علی مولاه

در بخش چهارم خطبه، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پس از مقدمه چینی‌های قبل و ذکر مقام خلافت و ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، برای آنکه تا آخر روزگار راه هر گونه شک و شبهه بسته باشد و در این راه هر تلاشی در نطفه خستی شود، آنچه بطور لسانی فرموده بودند به صورت عملی انجام دادند.

ابتدا به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که بر فراز منبر کنارشان ایستاده بودند، فرمودند: «نزدیکتر بیا». آن حضرت نزدیکتر آمدند و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از پشت سر دو بازوی او را گرفتند. در این هنگام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) دست خود را باز کردند تا دستهای هر دو به سوی آسمان قرار گرفت.

سپس پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را - که یک پله پایین‌تر قرار داشت - از جا بلند کردند تا حدی که پاهای آن حضرت محاذی زانوهای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) قرار گرفت و مردم سفیدی زیر بغل ایشان را دیدند که تا آن روز دیده نشده بود. در این حال فرمودند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ.

هر کس من نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر بوده‌ام این علی هم نسبت به او صاحب اختیارتر است. خدایا دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند، و خوار کن هر کس او را خوار کند.

در این قسمت از خطبه، نزول وحی درباره‌ی کمال دین با ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را اعلام نمودند که بسیار احساس برانگیز بود. حضرت فرمودند: پروردگارا، تو هنگام روشن شدن این مطلب و منصوب نمودن علی در این روز، این آیه را درباره‌ی او نازل کردی: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا». (۱) «و مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ» (مائده/۳)

«امروز دین شما را برایتان کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را بعنوان دین شما راضی شدم»، «هر کس دینی غیر از اسلام انتخاب کند هرگز از او قبول نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود». پروردگارا، تو شاهدی که من ابلاغ نمودم.

دین خدا کامل شد

در بخش پنجم حضرت صریحاً فرمودند: «ای مردم، خداوند دین شما را با امامت او کامل نمود. پس هر کس اقتدا نکند به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او هستند تا روز قیامت و روز رفتن به پیشگاه خداوند عزوجل، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفته و در آتش دائمی خواهند بود».

سپس برای آنکه مردم قدر چنین نعمتی را بدانند فرمودند: پیامبرتان بهترین پیامبر و وصیتان بهترین وصی و فرزندان او بهترین اوصیاء هستند. ای مردم، نسل هر پیامبری از صلب خود او هستند ولی نسل من از صلب امیرالمؤمنین علی است.

بعد از آن ضمن بیان شمه‌ای از فضائل امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: بدانید که با علی دشمنی نمی‌کند مگر شقی و با علی دوستی نمی‌کند مگر با تقوی، و به او ایمان نمی‌آورد مگر مؤمن مخلص. در اینجا با توجه به آیه‌ی «رضیت لکم الاسلام دیناً» فرمودند:

ای مردم، من خدا را شاهد گرفتم و رسالتم را به شما ابلاغ نمودم، و بر عهده‌ی رسول جز ابلاغ روشن چیزی نیست. ای مردم از خدا بترسید آنطور که باید ترسید، و از دنیا نروید مگر آنکه مسلمان باشید.

ماجرای سقیفه

مرحله ششم از سخنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) جنبه‌ی غضب الهی را نمودار کرد. حضرت با تلاوت آیات عذاب و لعن از قرآن فرمودند:

منظور از این آیات عده‌ای از اصحاب من هستند که مأمور به چشم پوشی از آنان هستم، ولی بدانند که خداوند ما را بر معاندین و مخالفین و خائنین و مقصرین حجت قرار داده است، و چشم پوشی از آنان در دنیا مانع از عذاب آخرت نیست.

در این مرحله به خلقت نورانی خود و اهل بیت اشاره کردند و فرمودند: ای مردم، نور از جانب خداوند عزوجل در من نهاده شده و سپس در علی بن ابی‌طالب و بعد در نسل او تا مهدی قائم؛ که حق خداوند و هر حقی که برای ما باشد می‌گیرد.

سپس به امامان گمراهی که مردم را به جهنم می‌کشاند اشاره کرده فرمودند: ای مردم، بعد از من امامانی خواهند بود که به آتش دعوت می‌کنند و روز قیامت کمک نمی‌شوند. ای مردم، خداوند و من از آنان بیزار هستیم. ای مردم، آنان و یارانشان و تابعینشان و پیروانشان در پائین‌ترین درجه‌ی آتش‌اند و چه بد است جای متکبران!

سپس اشاره‌ای رمزی به ماجرای سقیفه نمودند که نطفه‌ی آن توسط منافقان در حجة الوداع با امضای صحیفه‌ی ملعونه در مکه منعقد شده بود، و فرمودند: «بدانید که آنان اصحاب صحیفه هستند. پس هر یک از شما در صحیفه‌ی خود نظر

کند»!!

وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نام «اصحاب صحیفه» را آورد اکثر مردم منظور حضرت از این کلام را نفهمیدند و برایشان سؤال انگیز شد، و فقط مجریان سقیفه و عده‌ی کمی که توسط آن حضرت از ماجرا مطلع بودند، مقصود حضرت را فهمیدند.

احساس رساندن پیامی بزرگ توسط بزرگ پیامبران، سنگینی آن را از دوش حضرت برداشته بود. این بود که کلماتی حاکی از این رضایت قلبی بر لسان مبارک حضرت جاری شد و فرمودند:

من رسانیدم آنچه مأمور به ابلاغش بودم، تا حجت باشد بر حاضر و غائب، و بر همه‌ی کسانی که حضور دارند یا ندارند، به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند. پس حاضران به غائبان، و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.

در اینجا با صراحت بیشتری درباره‌ی سقیفه فرمودند: «بزودی امامت را بعد از من بعنوان پادشاهی و با ظلم و زور می‌گیرند. خداوند غاصبین و تعدی‌کنندگان را لعنت کند».

سپس مسئله‌ی امتحان الهی و عاقبت غاصبین را چنین مطرح کردند: «ای مردم، خداوند عزوجل شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آنکه خبیث را از پاکیزه جدا کند، و خداوند شما را بر غیب مطلع نمی‌کند. ای مردم، هیچ سرزمین آبادی نیست مگر آنکه خداوند اهل آن را در اثر تکذیب آیات الهی قبل از روز قیامت هلاک خواهد کرد و آن را تحت حکومت مهدی در خواهد آورد، و خداوند وعده‌ی خود را عملی می‌نماید».

ولایت و محبت اهل بیت

در بخش هفتم، حضرت تکیه‌ی سخن را بر اثرات ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام قرار دادند و سوره‌ی حمد را - که همه روزه تمام مسلمانان آن را می‌خوانند - قرائت کردند و فرمودند: «این سوره درباره‌ی من نازل شده، و بخدا قسم درباره‌ی ایشان (امامان) نازل شده است. بطور عموم شامل آنهاست و بطور خاص درباره‌ی آنان است». و بیان کردند که اصحاب صراط مستقیم در سوره‌ی حمد شیعیان اهل بیت علیهم السلام هستند.

سپس آیاتی از قرآن درباره‌ی اهل بهشت تلاوت فرمودند و آنها را به شیعیان و پیروان آل محمد علیهم السلام تفسیر فرمودند. آیاتی هم درباره‌ی اهل جهنم تلاوت کردند و آنها را به دشمنان آل محمد علیهم السلام معنی کردند. از جمله فرمودند:

بدانید که دوستان ایشان کسانی‌اند که با سلامتی و در حال امن وارد بهشت می‌شوند، و ملائکه با سلام به ملاقات آنان می‌آیند و می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ، طِبُّمُ، فَادْخُلُوا خَالِدِینَ». «سلام بر شما، پاکیزه شدید، پس برای همیشه داخل بهشت شوید».

نسل امامت، مسئله‌ی دیگری بود که با لسانی دیگر در این بخش مورد تأکید حضرت قرار گرفت و فرمودند: ای مردم، بدانید که من پیامبرم و علی امام و وصی بعد از من است، و امامان بعد از او فرزندان او هستند. بدانید که من پدر آنانم و آنها از صلب او بوجود می‌آیند.

حضرت مهدی (عج)

در بخش هشتم مطالبی اساسی درباره‌ی حضرت بقیة اللہ الاعظم حجة بن الحسن المهدی ارواحنا فداه فرمودند و مفصلاً اوصاف و شئون خاص حضرتش را مطرح کردند و آینده‌ای پر از عدل و داد به دست امام زمان عجل اللہ فرجه را به جهانیان مژده دادند. سخنان بلند حضرت برای جمعیتی که در آغاز راه اسلام بودند بسیار تعجب‌انگیز بود که فرمودند: بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست. اوست غالب بر ادیان، اوست انتقام‌گیرنده از ظالمین، اوست فاتح قلعه‌ها و منهدم‌کننده‌ی آنها، اوست غالب بر هر قبیله‌ای از اهل شرک و هدایت‌کننده‌ی آنان. بدانید که اوست گیرنده‌ی انتقام هر خونی از اولیاء خدا. اوست یاری دهنده‌ی دین خدا. بدانید که اوست استفاده‌کننده از دریایی عمیق. اوست که هر صاحب فضیلتی را بقدر فضلش و هر صاحب جهالتی را بقدر جهلش نشانه می‌دهد. اوست انتخاب‌شده و اختیار شده‌ی خداوند. اوست وارث هر علمی و احاطه‌دارنده به هر فهمی.

بدانید که اوست خبر دهنده از پروردگارش، و بالا برنده‌ی آیات الهی. اوست هدایت‌یافته‌ی محکم‌بنیان. اوست که کارها به او سپرده شده‌است.

اوست که پیشینیان به او بشارت داده‌اند، اوست که بعنوان حجت باقی می‌ماند و بعد از او حجتی نیست. هیچ حقی نیست مگر همراه او، و هیچ نوری نیست مگر نزد او.

بدانید او کسی است که غالبی بر او نیست و کسی بر ضد او کمک نمی‌شود. اوست ولی خدا در زمین و حکم‌کننده‌ی او بین خلقتش و امین او بر نهان و آشکارش.

پیمان وفاداری با غدیر

در بخش نهم مسئله‌ی بیعت را مطرح کردند و ارزش و پشتوانه‌ی آن را چنین بیان فرمودند: بدانید که من بعد از پایان خطابه‌ام شما را به دست دادن با من بعنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرامی‌خوانم. بدانید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی با من بیعت کرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می‌گیرم. در این باره به قرآن استناد کردند و فرمودند: خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِئْتُهُ أَجْرًا عَظِيمًا.» (فتح/۱۰)

کسانی که با تو بیعت می‌کنند در واقع با خدا بیعت می‌کنند، دست خداوند بر روی دست آنان است. پس هر کس بیعت را بشکند این شکستن بر ضرر خود اوست، و هر کس به آنچه با خدا عهد بسته وفادار باشد خداوند به او اجر عظیمی عنایت خواهد کرد.

احکام الهی جاودانه است

در دهمین بخش، حضرت درباره‌ی احکام الهی سخن گفتند که مقصود بیان چند پایه‌ی مهم عقیدتی بود: یکی پیش‌بینی آینده‌ی مسلمین در مشکلات که فرمودند: اگر زمان طویلی بر شما گذشت و کوتاهی نمودید یا فراموش کردید، علی صاحب اختیار شما است و برای شما بیان می‌کند. او که خداوند عزوجل بعد از من بعنوان امین بر خلقش او را منصوب نموده است. او از من است و من از اویم. او و آنانکه از نسل من اند از آنچه سؤال کنید به شما خبر می‌دهند و آنچه را نمی‌دانید برای شما بیان می‌کنند.

سپس مسئله‌ی ثابت بودن احکام الهی تا ابد را با عباراتی بلند بیان فرمودند:

ای مردم، هر حلالی که شما را بدان راهنمایی کردم و هر حرامی که شما را از آن نهی نمودم، هرگز از آنها بر نگشته‌ام و تغییر نداده‌ام. این مطلب را بیاد داشته باشید و آن را حفظ کنید و به یکدیگر سفارش کنید، و آن را تبدیل نکنید و تغییر ندهید.

نکته‌ی دیگر مسائل جدیدی بود که در آینده برای مسلمین پیش می‌آمد که در این باره فرمودند: مأمورم که از شما بیعت بگیرم و با شما دست بدهم بر اینکه قبول کنید آنچه از طرف خداوند عزوجل درباره‌ی امیرالمؤمنین علی و جانشینان بعد از او آورده‌ام که آنان از نسل من و اویند، (و آن موضوع) امامتی است که فقط در آنها پیا خواهد بود، و آخر ایشان مهدی است تا روزی که خدای مدبر قضا و قدر را ملاقات کند.

دیگر اینکه بالاترین امر به معروف و نهی از منکر را تبلیغ پیام غدیر اعلام کردند و فرمودند:

بدانید بالاترین امر به معروف آنست که سخن مرا بفهمید و آن را به کسانی که حاضر نیستند برسانید و او را از طرف من به قبولش امر کنید و از مخالفتش نهی نمائید، چرا که این دستوری از جانب خداوند عزوجل و از نزد من است، و هیچ امر به معروف و نهی از منکری نمی‌شود مگر با امام معصوم.

با دوازده امام بیعت کنید

در آخرین مرحله‌ی خطابه بیعت لسانی انجام شد. برای این هدف دو زمینه‌سازی انجام شد:

یکی بیان علت این بیعت لسانی بود. درباره‌ی اینکه قبل از بیعت با دست بصورت زبانی از آنان اقرار گرفتند، فرمودند: ای مردم، شما بیش از آن هستید که با یک دست و در یک زمان با من دست دهید، و پروردگارم مرا مأمور کرده است که از زبان شما اقرار بگیرم درباره‌ی آنچه منعقد نمودم برای علی امیرالمؤمنین و امامانی که بعد از او می‌آیند و از نسل من و اویند، چنانکه به شما فهماندم که فرزندان من از صلب اویند.

دیگری تعیین عبارات حاکی از محتوای بیعت بود که می‌بایست همه‌ی مردم به آن اقرار می‌کردند و بیعت با دست هم حساب می‌شد. از آنجا که این بیعت بر سر یک مسئله‌ی موقت و زود گذر نبود بلکه بر سر یک اعتقاد آن هم به بلندای ابدیت بود، لذا حضرت عبارات مفصلی را بر لسان مبارک جاری کردند و از مردم خواستند آنها را عیناً تکرار کنند.

لذا خطاب به حاضرین فرمودند: پس همگی چنین بگوئید:

«ما شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می‌آوریم درباره‌ی آنچه از جانب پروردگار ما و خودت به ما رساندی، درباره‌ی امر امامتِ امامان علی امیرالمؤمنین و امامانی که از صلب او به دنیا می‌آیند.

بر این مطلب با قلبهایمان و با جانمان و با زبانمان و با دستانمان با تو بیعت می‌کنیم. بر این عقیده زنده‌ایم و با آن می‌میریم و (روز قیامت) با آن محشور می‌شویم. تغییر نخواهیم داد و تبدیل نمی‌کنیم و شک نمی‌کنیم و انکار نمی‌نمائیم و تردید به دل راه نمی‌دهیم و از این قول بر نمی‌گردیم و پیمان را نمی‌شکنیم.

تو ما را به موعظه‌ی الهی نصیحت نمودی درباره‌ی علی امیرالمؤمنین و امامانی که گفتی بعد از او از نسل تو و

فرزندان اویند، یعنی حسن و حسین و آنانکه خداوند بعد از آن دو منصوب نموده است.

پس برای آنان عهد و پیمان از ما گرفته شد، از قلبهایمان و جانهایمان و زبانهایمان و ضمایرمان و دستهایمان. هر کس توانست با دست بیعت می‌نماید و گرنه با زبانش اقرار می‌کند. هرگز در پی تغییر این عهد نیستیم و خداوند (در این باره) از نفسهایمان دگرگونی نبیند.

ما این مطالب را از قول تو به نزدیک و دور از فرزندانمان و فامیلان می‌رسانیم، و خدا را بر آن شاهد می‌گیریم. خداوند در شاهد بودن کفایت می‌کند و تو نیز بر این اقرار ما شاهد هستی.»

پیداست که حضرت، عین کلامی را که می‌بایست مردم تکرار کنند به آنان القا فرمودند و عبارات آن را مشخص کردند تا هر کس به شکل خاصی برای خود اقرار نکند، بلکه همه به مطلب واحدی که حضرت از آنان می‌خواهد التزام دهند و بر سر آن بیعت نمایند. مردم نیز پس از هر جمله، آن را تکرار می‌کردند و بدینوسیله از همان فراز منبر بیعت عمومی گرفته شد.

همچنین از مردم خواستند خدا را بر چنین نعمتی سپاسگزار باشند که اجازه نداد مردم با انتخاب ناقص خود خلیفه‌ای برای خود برگزینند، بلکه ذات الهی مستقیماً در این باره تصمیم‌گیری نمود و نتیجه‌ی آن را به بشر الزام فرمود.

کلمات نهایی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دعا برای اقرارکنندگان به سخنانش و نفرین بر منکرین اوامر آن حضرت بود، و با حمد خداوند خطابه‌ی حضرت پایان یافت.

مراسم سه روزه در غدیر

تبریک و تهنیت غدیر و ولایت

پس از اتمام خطبه، صدای مردم بلند شد که: «آری، شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستمان اطاعت می‌کنیم».

بعد به سوی پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما ازدحام کردند و برای بیعت سبقت می‌گرفتند و با ایشان دست بیعت می‌دادند. این ابراز احساسات و فریادهای شعفی که از جمعیت برمی‌خاست، شکوه و ابهت بی‌مانندی به آن اجتماع بزرگ می‌بخشید.

در این حال پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ».

نکته‌ی قابل توجهی که در هیچیک از پیروزی‌های پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) - چه در جنگها و چه سایر مناسبتها و حتی فتح مکه - سراغ نداریم، این است که حضرت در روز غدیر فرمودند: «به من تبریک بگوئید! به من تهنیت بگوئید! زیرا خداوند مرا به نبوت و اهل بیت را به امامت اختصاص داده است»؛ و این نشانه‌ی فتح بزرگ و در هم شکستن کامل سنگرهای کفر و نفاق بود.

از سوی دیگر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به منادی خود دستور دادند تا بین مردم گردش کند و این خلاصه‌ی غدیر را تکرار کند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَاوَاةً وَاَعَادٍ مِّنْ عَادَاةٍ وَاَنْصُرْ مَن نَّصَرَهُ وَاخْذُلْ مَن خَذَلَهُ»، تا در غدیر بعنوان تابلوی ابدی ولایت بر دلها نقش بندد.

بیعت مردان

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ضمن سخنرانی وعده داده بودند که پس از پایان سخنرانی از شما بیعت خواهم گرفت، آنجا که فرمودند:

بدانید که من بعد از پایان خطاب‌ام شما را به دست دادن با من بعنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرا می‌خوانم. بدانید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی با من بیعت کرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می‌گیرم.

بیعت غدیر به معنای التزام و پیمان وفاداری به ولایت دوازده امام معصوم علیهم‌السلام بود، و محتوای آن ضمن سخنرانی حضرت تعیین شده بود، و مردم بصورت لسانی به آن اقرار کرده بودند.

برای آنکه رسمیت مسئله محکم‌تر شود، و آن جمعیت انبوه بتوانند مراسم بیعت را بطور منظم و برنامه‌ریزی شده‌ای انجام دهند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پس از پایان سخنرانی دستور دادند تا دو خیمه برپا شود. یکی از خیمه‌ها را

مخصوص خود قرار دادند و در آن جلوس فرمودند، و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) دستور دادند تا در خیمه‌ی دیگر جلوس نماید، و امر کردند تا مردم جمع شوند.

پس از آن مردم دسته دسته در خیمه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضور می‌یافتند و با آن حضرت دست بیعت می‌دادند و تبریک و تهنیت می‌گفتند. سپس در خیمه‌ی مخصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام) حاضر می‌شدند و بعنوان امام و خلیفه‌ی بعد از پیامبرشان با آن حضرت دست بیعت می‌دادند و پیمان وفاداری می‌بستند، و بعنوان «امیرالمؤمنین» بر او سلام می‌کردند، و این مقام والا را تبریک می‌گفتند.

برنامه‌ی بیعت تا سه روز ادامه داشت، و این مدت را حضرت در غدیر اقامت داشتند، و برنامه چنان حساب شده بود که همه‌ی مردم در آن شرکت کردند.

از کسانی که در غدیر با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت نمودند همانهایی بودند که زودتر از همه آن را شکستند و پیش از همه پیمان خود را زیر پا گذاشتند و بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکی پس از دیگری رو در روی امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایستادند.

جالب اینکه عمر بعد از بیعت این کلمات را بر زبان می‌راند: «افتخار برایت باد، گوارایت باد ای پسر ابی طالب، خوشا به حالت ای ابالحسن، اکنون مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شده‌ای!»

از آن جالب‌تر اینکه پس از امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) همه‌ی مردم بدون چون و چرا با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت می‌کردند، ولی ابوبکر و عمر گفتند: آیا این امر از طرف خداوند است یا از طرف رسولش (یعنی: از جانب خود می‌گویی)؟ حضرت فرمود:

از طرف خدا و رسولش است. آیا چنین مسئله‌ی بزرگی بدون امر خداوند می‌شود؟ و نیز فرمود: «آری حق است از طرف خدا و رسولش که علی امیرالمؤمنین است.»

بیعت زنان

پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور دادند تا زنان هم با آن حضرت بیعت کنند و بعنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنند و به حضرتش تبریک و تهنیت بگویند، و این دستور را درباره‌ی همسران خویش مؤکد داشتند.

برای این منظور- چون اکثر زنان نامحرم بودند- به دستور حضرت ظرف آبی آوردند و پرده‌ای بر روی آن زدند بطوری که زنان در آن سوی پرده دست خود را در آب قرار می‌دادند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سوی دیگر دست خود را در آب می‌گذاشت و بدین صورت بیعت زنان هم با آن حضرت انجام گرفت.

یادآور می‌شود که بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از حاضرین در غدیر بودند. همچنین کلیه‌ی همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ام‌هانی خواهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه دختر حضرت حمزه و اسماء بنت عمیس در آن مراسم حضور داشتند.

عمامه «سحاب»

عرب هرگاه می‌خواستند ریاست شخص بزرگی را بر قومی اعلام کنند یکی از مراسمشان بستن عمامه بر سر او بود. اهمیت این برنامه آنگاه بیشتر می‌شد که شخص بزرگی عمامه‌ی خود را بر سر کسی ببندد و این به معنای اعتماد بر او بود.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مراسم غدیر عمامه‌ی خود را که «سحاب» نام داشت، بعنوان تاج افتخار بر سر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بستند و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت قرار دادند و فرمودند: «عمامه تاج عرب است». امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در این باره چنین می‌فرمایند:

پیامبر در روز غدیر خم عمامه‌ای بر سرم بستند و یک طرف آن را بر دوشم آویختند و فرمودند: «خداوند در روز بدر و حنین، مرا با ملائکه‌ای که چنین عمامه‌ای به سر داشتند یاری نمود».

شعر غدیر

از زیباترین برنامه‌های غدیر جلوه‌ی فرهنگی آن بود که در قالب ادبیات شعری خود را نشان داد. در مراسم پرشور غدیر، حضور حسان بن ثابت شاعر بزرگ عرب از عنایات خداوند بود، چرا که درخواست این شاعر زبردست بسیار جلب توجه کرد.

او به حضرت عرض کرد: یا رسول‌الله، اجازه می‌فرمائید شعری را که به مناسبت این واقعه‌ی عظیم درباره‌ی علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) سروده‌ام بخوانم؟ حضرت فرمودند: بخوان به نام خداوند و برکت او.

حسان بر جای بلندی قرار گرفت و مردم برای شنیدن کلامش ازدحام کردند و گردن کشیدند. او گفت: «ای بزرگان قریش، سخن مرا به گواهی و امضای پیامبر گوش کنید».

سپس اشعاری را که همانجا سروده بود خواند تا بعنوان سند غدیر بماند. ذیلاً متن عربی شعر حسان و ترجمه‌ی آن را می‌آوریم:

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا لَدَى دَوْحٍ خُمٍّ حِينَ قَامَ مُنَادِيًا
وَقَدْ جَاءَهُ جَبْرِيْلُ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ بِأَنَّكَ مَعْصُومٌ فَلَا تَكُ وَإِنِّي
وَبَلَّغْتُهُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ رَبُّهُمْ وَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ وَحَازَرْتَ بَاغِيًا
عَلَيْكَ فَمَا بَلَّغْتَهُمْ عَنِ إِلَهِهِمْ رِسَالَتَهُ إِنْ كُنْتَ تَخْشَى الْأَعَادِيَا
فَقَامَ بِهِ إِذْ ذَاكَ رَافِعٌ كَفَّهُ بِيَمِينِي يَدِيهِ مُعْلِنُ الصَّوْتِ عَالِيًا
فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ مِنْكُمْ وَكَانَ لِقَوْلِي حَافِظًا كَيْسَ نَاسِيًا
فَمَوْلَاهُ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَإِنِّي بِهِ لَكُمْ دُونَ الْبَرِيَّةِ رَاضِيًا
فِيَا رَبِّ مَنْ وَالِي عَلِيًّا فَوَالِهِ وَكُنْ لِلذِّي عَادِي عَلِيًّا مُعَادِيًا

وَا يَا رَبِّ فَانصُرْ ناصِرِيهِ لِنَصْرِهِمْ اِمَامَ الْهُدَى كَالْبَدْرِ يَجْلُو الدِّيَابِ
وَا يَا رَبِّ فَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ كُنْ لَهُمْ اِذَا وَقَفُوا يَوْمَ الْحِسَابِ مُكَافِئًا

آیا نمی‌دانید که محمد پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) کنار درختان غدیر خم به حالت ندا ایستاد، و این در حالی بود که جبرئیل از طرف خداوند پیام آورده بود که در این امر سستی مکن که تو محفوظ خواهی بود، و آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده به مردم برسان، و اگر نرسانی و از ظالمان بترسی و از دشمنان حذر کنی رسالت پروردگار را نرسانده‌ای. در اینجا بود که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دست علی (علیه‌السلام) را بلند کرد و با صدای بلند فرمود: «هر کس از شما که من مولای او هستم و سخن مرا بیاد می‌سپارد و فراموش نمی‌کند، مولای او بعد از من علی است، و من فقط به او - نه به دیگری - بعنوان جانشین خود برای شما راضی هستم. پروردگارا، هر کس علی را دوست بدارد او را دوست بدار، و هر کس با علی دشمنی کند او را دشمن بدار. پروردگارا، یاری‌کنندگان او را یاری فرما بخاطر نصرتشان امام هدایت‌کننده‌ای را که در تاریکیها مانند ماه شب چهارده روشنی می‌بخشد. پروردگارا، خوارکنندگان او را خوار کن و روز قیامت که برای حساب می‌ایستند خود جزا بده».

پس از اشعار حسان، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: ای حسان، مادامی که با زیانت از ما دفاع می‌کنی، از سوی روح القدس مؤید خواهی بود.

حضور جبرئیل در غدیر

ظهور ملائکه به صورت آدمی در موارد خاصی اتفاق افتاده که پیام خاصی برای هدایت مردم همراه داشته است. در غدیر نیز این اتفاق پس از سخنرانی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیش آمد و بار دیگر حجت را بر همگان تمام کرد. مردی زیبا صورت و خوشبوی کنار مردم ایستاده بود و می‌گفت:

بخدا قسم، روزی مانند امروز هرگز ندیدم. چقدر کار پسر عمویش را مؤکد نمود، و برای او پیمانی بست که جز کافر به خدا و رسولش آن را بر هم نمی‌زند. وای بر کسی که پیمان او را بشکند.

عمر نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمد و عرض کرد: شنیدی این مرد چه گفت؟! حضرت فرمود: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. حضرت فرمود:

او روح الامین جبرئیل بود. تو مواظب باش این پیمان را نشکنی، که اگر چنین کنی خدا و رسول و ملائکه و مؤمنان از تو بیزار خواهند بود!

معجزه الهی در غدیر

آنچه در غدیر برای مردم بیان شد بزرگترین پیام اسلام، یعنی ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بود. اگر در موارد بسیاری از اتمام حجت‌های الهی معجزه‌ای از سوی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) صورت می‌گرفت تا اطمینان قلوب آن مردم و نسل‌های

تاریخ باشد، در غدیر خداوند در حضور پیامبرش مستقیماً معجزه نشان داد و امضای الهی را بر خط پایان غدیر ثبت کرد.

در آخرین ساعات از روز سوم «حارث فهری» با دوازده نفر از اصحابش نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: ای محمد! سه سؤال از تو دارم:

۱. آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری خود را از جانب پروردگارت آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟
۲. آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟
۳. آیا اینکه درباره‌ی علی بن ابی طالب گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...»، از جانب پروردگار بود یا از پیش خود گفتی؟

حضرت در جواب هر سه سؤال فرمودند: «خداوند به من وحی کرده است، و واسطه‌ی بین من و خدا جبرئیل است، و من اعلان کننده‌ی پیام خدا هستم، و بدون اجازه‌ی پروردگارم خبری را اعلان نمی‌کنم». حارث گفت: «خدایا، اگر آنچه محمد می‌گوید حق و از جانب توست، سنگی از آسمان بر ما بیار یا عذابی دردناک بر ما بفرست».

همینکه سخن حارث تمام شد و به راه افتاد، خداوند سنگی از آسمان بر او فرستاد که از مغزش وارد شد و همانجا او را هلاک کرد و ماجرای اصحاب فیل جلوی دیدگان ۱۲۰۰۰۰ جمعیت حاضر در غدیر تکرار شد. بعد از این جریان، آیه‌ی «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ...» (معارج/۱-۳) نازل شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو به مردم کردند و فرمودند: آیا دیدید؟ گفتند: آری. فرمودند: شنیدید؟ گفتند: آری. پس از این اقرار مردم فرمودند:

خوشا به حال کسی که ولایت او را بپذیرد، و وای بر کسی که با او دشمنی کند. علی و شیعیانش را می‌بینم که در روز قیامت سوار بر شتران با چهره‌هایی جوان، در باغهای بهشت گردانده می‌شوند در حالی که تاج بر سر دارند و ترسی بر آنان نیست و محزون نمی‌شوند و با رضایتی عظیم از سوی خدا مؤید هستند، و این است رستگاری بزرگ!! تا آنکه در حظیره‌ی القدس از جوار رب العالمین ساکن شوند، که در آن برایشان هر چه بخواهند و آنچه چشمها لذت ببرند آماده است و در آن دائمی خواهند بود، و ملائکه به آنان می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ، فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ». (رعد/۲۴)

با این معجزه، بر همگان مسلم شد که «غدیر» از منبع وحی سرچشمه گرفته و یک فرمان الهی است. از سوی دیگر، تعیین تکلیف برای همه‌ی منافقان آن روز و طول تاریخ شد که همچون حارث فهری فکر می‌کنند و به گمان خود خدا و رسول را قبول دارند، و بعد از آنکه می‌دانند ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) از طرف خداست صریحاً می‌گویند: ما تحمل آن را نداریم!! این پاسخ دندان شکن و فوری خداوند ثابت کرد که هر کس ولایت علی (علیه السلام) را نپذیرد منکر سخن خدا و رسول است.

پایان مراسم غدیر

بدین ترتیب پس از سه روز، مراسم غدیر پایان پذیرفت و آن روزها بعنوان «ایام الولاية» در ذهنها نقش بست. گروهها و قبائل عرب، با دنیایی از معارف اسلام، پس از وداع با پیامبرشان و معرفت کامل به جانشین او، راهی شهر و دیار خود شدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز عازم مدینه گردیدند در حالیکه کاروان نبوت را به سر منزل مقصود رسانده بودند. خبر «واقعه غدیر» در شهرها منتشر شد و به سرعت شایع گردید و به گوش همگان رسید، و بدون شک توسط مسافران و ساربانان و بازرگانان تا اقصی نقاط عالم آن روز یعنی ایران و روم و چین پخش شد و غیر مسلمانان هم از آن با اطلاع شدند.

بدین وسیله جامعه اسلامی بار دیگر قدرت خود را به نمایش گذاشت، و از حملات احتمالی بیگانه مصون ماند. بدین گونه بود که خداوند حجتش را بر مردم تمام کرد؛ چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

مَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تَرَكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ لِأَحَدٍ حُجَّةً وَلَا لِقَائِلٍ مَقَالاً...

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر برای احدی عذری و برای کسی سخنی باقی نگذاشت.

به امید آنکه در پانزدهمین قرن غدیر پیام آن را به فرداها برسانیم، و از سنگر غدیر سقیفه را نشانه رویم، تا پرچم ولایت را بر بلندای تاریخ سر فراز داریم و لبخند رضایت بر لبان مبارک صاحب غدیر بنشانیم.